

آرای باطله و ضرورت مسئولیت‌پذیری ناظر و مجری

عباس آخوندي

میزان آرای باطله پدیده انتخابات 1400 بود که جای توجه و واکاوی سیاسی و اجتماعی دارد. در این یادداشت پذیرش مسئولیت حقوقی و اجتماعی توسط نهادهای ناظر و مجری انتخابات که نقشی تعیین‌کننده در به وجود آوردن این وضعیت داشتند و جبران آن توسط آنان مورد توجه است. پدیده آرای باطله در کنار میزان واجدان شرایطی که پای صندوق‌های رای حاضر نشدند و همچنین کسانی که به آقای همتی به عنوان نماینده آرای معترضان رای دادند سرجمع 61.5% واجدان شرایط را شکل می‌دهند. این تکرار وضعیت عدم شرکت 62% واجدان شرایط در انتخابات اسفندماه 1398 است و بیانگر این است که فرآیند انتخابات 1400 به هیچ‌وجه نتوانسته مردم را نسبت به منصفانه بودن آن قانع کند. و برای اولین بار به‌رغم تأکید مقام‌های رسمی کشور و همچنین نهادهای مرجع اصلاح‌طلبی مبنی بر ضرورت شرکت در انتخابات، اکثریت واجدان شرایط به صندوق رای پشت کردند. بی‌گمان این پدیده‌ای است که برای صلح و امید اجتماعی زیان‌بار است.

خصلت عمومی دولت‌های ناشی از اراده اقلیت اغلب تقدیس خود و نفی دیگران، کاربست زور به نام اقتدار و ایجاد محدودیت برای شهروندان به نام نظم است. همانند آنچه در مجلس در وضعیت جاری می‌بینیم. در این بستر، نه تنها نمی‌توان انتظار تحقق توسعه داشت بلکه باید در انتظار فروپاشی اجتماعی، انحطاط اخلاقی، مهاجرت، فقر و خشونت اجتماعی در رفتارهای روزانه مردم بود. از این رو، این قلم‌نگران ایران است. این پدیده را از منظرهای گوناگون می‌توان ارزیابی و تحلیل کرد. نمی‌دانم تا چه حد نهادهای مرجعی چون حوزه و دانشگاه‌ها آمادگی پرداختن به موضوع را دارند و مخاطره پرداختن به موضوع برای استادان، طلبه‌ها و دانشجویان به چه میزان است.

البته که فعالان جامعه مدنی اعم از اندیشوران، کنشگران و نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین نهادهای حرفه‌ای و صنفی در کنار نهادهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی رسمی نیز باید ریشه‌ها و پیامدهای موضوع را به عنوان یک مساله ملی مورد واکاوی

قرار دهند. البته فرار از این دغدغه راهکارهای ساده‌ای دارد. نخستین و ساده‌ترین راه متهم ساختن عامل خارجی است. پس از آن از عوامل داخلی آنان که آب به آسیاب دشمن میریزند و سپس دولت بی‌تدبیری که به نام تدبیر و امید بر سر کار آمد و جز بی‌تدبیری کارنامه‌ای نداشت و نهایتاً اصلاح‌طلبان و روشنفکران بی‌خاصیتی که جز غرولند چیزی در چنته ندارند و عامل‌های دیگری بر همین سیاق می‌توان نام برد. طبع آدمی هم می‌طلبد که پیش از هر کس خود را بفریبد. برترین آموخته بشر در عصر حاضر حاکمیت قانون است. این اصلی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. بند 14 اصل سوم قانون اساسی ناظر بر «تساوی عموم در برابر قانون است» و اصل بیستم تصریح دارد که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند».

از این‌رو، پرسشگری حق قانونی شهروندان و پاسخگویی و وظیفه قانونی نهادهای حاکمیتی است. مستند و مستدل بودن تصمیم‌ها و پاسخگو بودن حکومت به شهروندان از الزامات حاکمیت قانون است و شورای نگهبان نیز از این قاعده مستثنی نیست. هیچ دستاوردی نادیده‌انگاشتن حاکمیت ملت و روح شهروندی را توجیه نمی‌کند. بی‌گمان وجدان عمومی جامعه از پاسخ‌ناگویی، بی‌اعتنایی به افکار عمومی و نحوه رفتار غیرمستند و غیرمستدل شورای نگهبان در این انتخابات به شدت آزرده شده بود. البته، این آزرده‌گی به یک‌باره شکل‌نگرفته و پیامد تکرار این رفتار در دوره‌های متعدد است. لیکن، همچنان‌که آقای آملی لاریجانی اعلام کردند: «هیچگاه تصمیمات شورا تا این حد غیرقابل دفاع» نبوده است. اینک زمان آن است که اعضای محترم شورای نگهبان مسئولیت حقوقی و اخلاقی خود در تاثیرگذاری بر پشت‌کردن مردم به صندوق‌های رای را بپذیرند و جبران کنند. حقوقدانان شورای نگهبان که در اساس باید از سرآمدان حقوقدانان به‌ویژه حقوق اساسی ایران باشند قاعدتاً، نمی‌توانند خود را در این بی‌توجهی فریب دهند. فقیهان شورا نیز بر اساس آموخته‌های فقهی نمی‌توانند خود را بی‌نیاز از رفع شبهه بدانند. رهبری انقلاب فرمودند که به افراد جفا و ظلم روا شد و باید جبران شود. آنان نیز بدون هرگونه رفع شبهه‌ای از کنار این امر گذشتند. افزون بر شورای نگهبان آقای رییس‌جمهور و دولت نیز باید مسئولیت بپذیرند. سازمان برگزاری انتخابات متشکل از نهاد اجرا و نظارت است. مسئولیت اجرا بر عهده دولت است.

بی‌توجهی نهاد نظارت به حقوق نامزدها و سلب حق رای از ملت مایه رواداری بی‌اعتنایی دولت نمی‌گردد. شهروندان دیدند رییس‌جمهوری که با رای آنان برسر کار آمده و در جهت حفظ حقوق آنان سوگند یاد

